



Mobarezeh Tabaghati (Class struggle)
21 Desember 2014 – Nr.21

شماره: ۲۱ - ۲۱ دسامبر ۲۰۱۴

مبارزه طبقاتی

نشریه ای سیاسی،
تئوریک
سوسیالیستی



**پیشاپیش سال نو میلادی را
تبریک می گوئیم و برای
کارگران ایران آرزوی اتحاد و
متشکل شدن را مینماییم!**

شماره بعدی مبارزه طبقاتی (شماره ۲۲) به مناسبت اول ماه
مه ۲۰۱۵ و در نیمه دوم ماه آپریل منتشر خواهد شد.

- تم اصلی شماره بعدی نشریه، بررسی تشکیل تشکل سراسری کارگران در ایران است.
- تئوری و تجارب در مورد تشکل چه چیزی به ما میگویند؟
- آیا تشکل سراسری کارگران بایست استنتاجی باشد از روش از پایین به بالا، یا برعکس؟
- تجارب کشورهای که کارگران از تشکل سراسری برخوردارند مثل کشورهای اسکاتلند یا چیست؟ چگونه تشکل سراسری (ال او) به تشکل سراسری تبدیل شد؟
- در رابطه با جنبش کارگری ایران و معضل تشکل چه باید کرد؟

برای نشریه مبارزه طبقاتی بنویسید و با آن
همکاری نمایید.
آدرس تماس:

m.tabaghati.avis@gmail.com

bnaseri@hotmail.com

در این شماره می خوانید:

- هم دفاع، هم نقد (دفاع انتقادی از قانون کانتون جزیره در مورد زنان)، بهروز ناصری
صفحه: ۲
- متن قانون کانتون جزیره (ویژه حقوق زنان)، برگردان: عزیز ماملی
صفحه: ۶
- پاسخ محمود صالحی به سوالات نشریه م. طبقاتی
صفحه: ۸
- در رابطه با اتحاد به طور کلی و اتحاد طبقاتی به طور خاص، بهروز ناصری
صفحه: ۱۰
- اعتراض علیه گرانی نان (سخن روز تلویزیون کومله)
صفحه: ۱۴

با نشریه مبارزه نشریه مبارزه طبقاتی همکاری کنید

- نشریه مبارزه طبقاتی، نشریه ای سیاسی - تئوریک سوسیالیستی است که از این به بعد به منظور نظم در انتشار آن، به نشریه ای فصلی، یعنی چهار شماره در سال، تبدیل میشود.
- نشریه مبارزه طبقاتی تلاش میکند تا به مشکلات و مسایلی که در جامعه و در جنبش کارگری ایران وجود دارند، پاسخ دهد.
- نشریه مبارزه طبقاتی هر شماره را عمدتاً و بنا به اهمیت به یک موضوع یا تم اختصاص میدهد.
- تعداد صفحات هر شماره میتواند متغییر باشد.
- نشریه مبارزه طبقاتی دست همکاری بسوی فعالین کارگری و سیاسی دراز میکند.

هم دفاع و هم نقد، دفاع انتقادی

در مورد "قانون کانتون جزیره، ویژه زنان"

بهروز ناصری ۲۰۱۴/۱۲/۱۳

دفاعیه

در یک روزنامه مدرسه یکی از مرکزهای آموزش زبان نروژی، گروهی از شرکت کنندگان به موضوع برابری زن و مرد پرداخته بودند. موضوع بزبان ساده در سه سوال خلاصه شده بود: (۱) اهمیت برابری زن و مرد: آیا همه کشورها از برابری زن و مرد برخوردار هستند؟ (۲) برابری زن و مرد در نروژ را چگونه می بینید؟ (۳) برابری زن و مرد در کشور شما چگونه است؟

یکی از افراد گروه، خانمی بود اهل کوبانی سوریه. ایشان در مورد برابری زن و مرد در کشوری که از آن آمده بود و بنا به تجاربی که از نزدیک اندوخته بودند، در این روزنامه مدرسه ای می نویسد:

" حقیقتاً تفاوت زیادی بین نروژ و سوریه وجود دارد. در سوریه مردان بیش از زنان از حقوق برخوردارند. زنان بدون اجازه مردان نمیتوانند کاری انجام دهند. وقتی زنی به سن بالای ۲۰ سال میرسد، باید ازدواج کرده و بچه دار شود. خیلی مهم است که دارای چند فرزند باشی. بعضی جاها وقتی مرد بچه های زیادی نداشته باشد میتواند چندین زن هم بگیرد تا شاید به تعداد بچه هایش بیفزاید. این والدین هستند که تصمیم میگیرند که دخترشان با چه کسی ازدواج کند. اگر زنی بگوید که او عاشق یک مردی است، کشته میشود. زن هیچ وقت نمیتواند عاشق شود. او حتی حق طلاق هم ندارد و به این مثل یک تابو (خطا) نگاه میکنند. زنان حق تحصیل در سطح بالا را ندارند. زنان باید شرایط سخت زندگی را تحمل نمایند. اگر زن احتیاجاتی داشت و همسرش منزل نبود، باید تا آمدن همسرش منتظر بماند. زیرا او به تنهای حق خارج شدن از منزل را ندارد.

این چنین است در حیلی از مکانهای سوریه، بعضی جاهای دیگر یا شهرهای بزرگ وضعیت بهتر است. " (نقل از یک روزنامه مدرسه ای زبان نروژی)

تدوین قانون کانتون جزیره، ویژه زنان، در کشوری این خانم توصیف میکند، هم پیشرو است و هم راه را برای در میدان بودن زنان جهت تغییرات بیشتر هموار میکند. این قانون همچنانکه از مفاد آن پیداست، تبلور تقابل گرایشات متضاد اجتماعی در همان کانتون و همان جامعه است.

تدوین قوانین کانتون جزیره، ویژه زنان، درشرایطی که نیرو های ارتجاعی اسلامی "حکومت اسلامی عراق و شام" به کوبانی و سایر مناطق کردستان عراق و سوریه تعرض وحشیانه نظامی کرده و تاکنون صدها نفر را به شیوه فجیعی به قتل رسانده و اعدام کرده اند ،

در شرایطی که حکومت بشار اسد با همکاری نزدیک جمهوری اسلامی برای حفظ قدرت حاکمه خویش سوریه را به ویرانه ای تبدیل کرده است...

در شرایطی که سوریه به محل زورآزمایی دول قدرتمند متخاصم تبدیل شده است...

و در شرایطی که مناسبات بین زن و مرد در سوریه و در کردستان سوریه، از فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده، فرهنگ ضد زن و مردسالار رنج میبرد، شرایط ستم باری که زنان از چند سو مورد ستم و ظلم قرار میگیرند....

صدور قانون کانتون جزیره ویژه زنان، هر چند حاوی بندهای نادرستی هم هست، اما قوانینی در آن جامعه مترقی هستند که راه را برای تغییرات بیشتری هموار مینماید و برای زنان شرایط مناسبتری فراهم می آورد تا با اعتماد به نفس بیشتری در عرصه مبارزه بوده و خود خواهان تغییرات بیشتری باشند، چنین که در بطن یک مبارزه طبقاتی، بتوانند بندهای نادرستی که در قانون کانتون جزیره در مورد زنان، مدون شده است را تغییر داده و بندهای پیشرو دیگری جایگزین نمایند.

بندهای قابل دفاع

بندهای ۱ تا ۴، بندهای ۶، و ۸ تا ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و از بند ۲۳ تا ۳۰ بندهای است که به نفع بهبود و تغییر شرایط مشقتبار زنان کردستان سوریه نوشته شده است. این بند ها مهر و نشانه نیروی پیشرو اجتماعی آن جامعه را در خود دارد. بررسی محتوای هر کدام از این بندها همین را به ما میگوید که در توازن قوای بین گرایش دمکراتیک انقلابی و گرایش مذهبی و عقب مانده در کردستان سوریه، بندهایی که فوقا به آن اشاره شد، از تاثیرات گرایش دمکراتیک انقلابی مایه گرفته است.

ما از بندهایی که برشمردیم دفاع میکنیم و آنان را به نفع مبارزه زنان علیه بی حقوق و ستم جنسیتی و طبقاتی ارزیابی می نماییم.

بندهای تفسیر بردار یا نادرست آن قانون

بند ۵: "زنان حق تشکیل سازمان سیاسی، مدنی، اقتصادی، فرهنگی، سازمان دفاع مشروع و دیگر تشکلات مربوط به خود را دارا می باشند در صورتیکه با تعهدات اجتماعی منافات نداشته باشد".

این جمله را میتوان به دو بخش مجزا تقسیم کرد: اول اینکه "زنان از حق تشکل برخوردار هستند"، و دوم اینکه زنان در شرایطی از حق تشکل برخوردارند که "با تعهدات اجتماعی منافات نداشته باشد". یا فی المثل "سازمان دفاع مشروع" به چه معنا و مفهومی بکار برده شده است؟ آیا منظور اینست که زنان حق دارند تشکل خود را بسازند اما مشروط بر اینکه با فرهنگ و سنت تائکونی جامعه "منافات نداشته باشد"؟

این دو قسمت بند ۵ ناقض یکدیگر هستند. از این جمله پیداست که گرایش پیشرو با گرایش مذهبی درگیر شده است و برای اینکه گرایش انقلابی بتواند اجماع توده ای کسب کند، در مقابل گرایش واپسگرا دست به عقب نشینی زده است. اگر اینطور نیست، رهبران کانتون جزیره نمیبایست چنین قانونی را تصویب میکردند. انتظاری که از قانون گذاران میرود اینست از قوانین کشورهای مختلف اطلاع داشته باشند. اما مشکل اصلی این نیست که قانون گذاران کانتون جزیره از قوانین کشورهای دیگر بویژه کشورهای اروپایی مطلع نباشند، چون میدانند. مسئله ی اصلی جدل و کشمکش گرایشات مختلف اجتماعی در تقابل با یکدیگر است.

اگر این استدلالات اینطور نیست، لطفا قانون گذاران پاسخ این سوال را بدهند که "با تعهدات اجتماعی منافات نداشته باشد" به چه معنا و مفهومی بکار برده شده است؟

واضح است که بکار گرفتن عبارت دوم این جمله برای قسمت اول جمله که همانا حق زنان برای ایجاد تشکلهای مختلف بود، مشکل ایجاد میکند.

بند ۷: " هنگام تصویب قانون مربوط به زنان باید خواست آنان در نظر گرفته شود."

اشکال بند ۷ اینست که در این بند در بطن و درون خود حاوی این فرض است که قانون در مورد زنان را مردان مینویسند، به همین دلیل این بند بیشتر یک تذکر دلسوزانه به مردان است که "هنگام تصویب قانون مربوط به زنان باید خواست آنان در نظر گرفته شود"

در اصل این بند در بهترین حالت بی معنی و در واقع آمرانه است. بی معنی است، قانون در مورد زنان نوشته شود، اما خود زنان در قانونگذاری مشارکت نداشته باشند. این قیم مآبی یکی از جنبه های فرهنگی جوامع استبدادی و مذهبی است، که اینجا هم بنا به تاریخ ظالمانه آن کشور و منطقه، کاملاً قابل مشاهده است.

بند ۱۴: "طرفین میتوانند درخواست جدایی بنمایند و طلاق نمیتواند تنها به خواست یک طرف صورت گیرد".

بند ۱۴ هم از همان درد بند ۵ رنج می برد. بخش اول جمله، قسمت دومش را نفی میکند. "طرفین میتوانند درخواست جدایی بنمایند" درست، ولی چرا "طلاق نمیتواند تنها به خواست یک طرف صورت گیرد"؟

اینجا حقوق و آزادی فردی آشکارا نقض میشود. قانون ازدواج بورژوازی در اسکاندیناوی از این بند ۱۴ قانون کانتون جزیره که ویژه زنان نوشته شده است، پیشروتر و قابل دفاع تر است.

در بند ۲۰ قانون خانواده در نروژ آمده است که "اگر یک زوج نتوانستند به زندگی مشترکشان ادامه دهند، میتوانند تقاضای جدایی نمایند". و در بند ۲۱ همان قانون میخوانیم که "هر کدام از طرفین وقتی میتوانند تقاضای طلاق نمایند که حداقل یکسال از مدت جدایی شان گذشته باشد". در بند ۲۲ هم مشخص تر متذکر میشود که "هر کدام از زوجین میتوانند تقاضای طلاق کنند چنانچه حداقل دو سال از هم پاشیدگی زندگی مشترک آنها بگذرد".

اختیار کردن و یا به اتمام رساندن یک زندگی مشترک، این تنها دو نفری که تصمیم میگیرند با هم زندگی کنند از این حق برخوردارند که زندگی مشترکشان را ادامه دهند یا اینکه تقاضای طلاق نمایند. جامعه و دولت حق دخالت در این عرصه، که جزو حریم خصوصی افراد تلقی میشوند، را ندارند.

قانون بایستی حاوی فرمول بندیهای باشد که حقوق و آزادهای فردی را نقض ننماید. دخالت قانون در رابطه با تنظیم مناسبات در زندگی مشترک برای رفع مشکلات است و نه بوجود آوردن مشکلات از طریق نقض حقوق فردی.

اگر زندگی مشترک زن و مرد نتوانست ادامه یابد، هم زن و هم مرد از حق درخواست جدایی و طلاق (حتی بصورت یکطرفه) برخوردارند. و اگر در جامعه ای این حق وجود ندارد، بایست برای بدست آوردن این حق مبارزه کرد.

بند ۱۸: "مجازات شدید، بدون تفاوت جنسیتی، در مورد خیانت هر یک از همسران در نظر گرفته خواهد شد".

بند ۱۸ آشکارا ارتجاعی و مذهبی است. نتایج عملی چنین بندى را ما در طول بیش از ۳۵ سال در جمهوری اسلامی ایران در قالب اعدامها و سنگسارها مشاهده کرده ایم.

"مجازات شدید"، چرا مجازات شدید؟ مجازات شدید برای چه کسانی؟ مجازات شدید برای آن فردی که خارج از مناسبات "زنشویی شان" رابطه جنسی با فرد دیگری برقرار میکنند. بند ۱۸ از رابطه جنسی خارج از خانواده بعنوان "خیانت" نام میبرد و اینکه "خیانت" حال از سوی "هر یک از همسران" باشد، باید "مجازات شدید" شود.

چنین بندی در تناقض با یک جامعه ی دمکراتیک که برای حقوق فرد احترام قائل است، قرار دارد.

در جوامع مذهبی استبدادی همیشه برخورد سرکوبگرانه و مردم محور به مسئله سکس شده است. اولاً بحث در باره رابطه جنسی زن و مرد تابو قلمداد شده است، و دوماً به زن بعنوان ابزار و شیء ارضا مرد نگریسته شده است. با این نگرش است که رابطه جنسی خارج از خانواده "خیانت" که مستوجب "مجازات شدید" است، نگریسته میشود.

معلوم است این وضعیت که از سابقه صدها و هزاران ساله برخوردار است، یک شبهه یا در مدت زمان کوتاهی به شکل اساسی تغییر نمی یابد. برای تغییر مناسبات بین زن و مرد و جا انداختن نگرش و عقلیت انسانی و دموکراتیک در مورد رابطه جنسی زن و مرد، به برآورد کردن مولفاتی نیاز هست:

- (1) مبارزه، که در جریان است
- (2) وجود احزاب سیاسی و توافق و هم صدایی احزاب سیاسی در مورد احترام به حقوق فردی و انتخاب فردی انسانها، از جمله توافق در مورد فردی و خصوصی بودن رابطه جنسی بین زن و مرد.
- (3) حمایت دولت از حقوق فرد و تدوین قانون. قانونی که حامی و مدافع آزادی و احترام به حقوق فرد و انتخاب انسانها برای اختیار کردن با نکردن زندگی مشترک باشد.

از لحاظ مضمونی، برخورد به سکس خارج از خانواده، به دو لحاظ قابل تصور و دفاع است:

اول اینکه زوجین در مورد رابطه خارج از توافق مشترکشان، به بحث و گفتگو پرداخته و به توافق برسند. در این زمینه دلایل متعددی میتواند (برای به توافق رسیدن) مطرح باشد. مثلاً: سکس بین زن و مرد امر طبیعی هر مناسباتی است، اگر در شرایطی زن در آن مناسبات، نیازهایش برآورد نشد، یا اینکه مرد به دلایل بیماری و ناتوانی جسمی، اختلالی در توان جنسی اش بوجود آمده باشد.... در چنان شرایطی، انسان باید تا وضعیت خود را برسمیت بشناسد و برای آن راه حل پیدا نماید. زوجین میتوانند با بحث و گفتگو موضوع را حل کنند.... رابطه جنسی خارج مناسبات زناشویی به دولت و جامعه مربوط نیست، بلکه مسئله همان دو نفر است.

دوم اینکه طرفین یا حتی یکی از طرفها، نخواهد در این باره به گفتگو بپردازند و تحمل صحبت در آن مورد را نداشته باشد، خوب اصلی ترین راه حل در آنموقع جدایی است. هر کدام از طرفین میتوانند از طرف دیگر جدا شده و درخواست طلاق نمایند.

حق طلاق، یک شبهه بدست نیامده و نتیجه مبارزه ای طولانی بوده است. هر چند در مرحله اول آدم جدایی را پیشنهاد نکند، اما حق جدایی و طلاق در جای خود یک دستاورد بزرگ جامعه بشری است که درست در چنان شرایطی میتواند مورد استفاده قرار گیرد.

این انتظاراتی است که از انسان و جامعه متمدن می رود و جامعه کردستان که در برابر داعش مسلحانه و غیر مسلحانه به مقاومت و مبارزه برخاسته است، براحتی میتواند این انتظار را برآورد نموده و در مبارزه علیه گرایشات ارتجاعی پیروز شود.

احساس تملک فردی بر فرد دیگر مشکلات فراوان فردی و اجتماعی بوجود می آورد و درمان خیلی از دردهای اجتماعی در رابطه زن و مرد و زندگی مشترک ایندو با هم، با احترام متقابل و برسمیت شناختن شخصیت و حقوق فردی علاج میشود.

کمونیستها و مردم ازادیخواه در ایران، عراق و ترکیه که دولتهای این کشورها مستقیماً در طرفهای درگیر در مسئله سوریه هستند، بایست از گرایش انقلابی، دموکراتیک و مترقی و غیر مذهبی در کردستان سوریه دفاع کنند و با حمایت های خود، جبهه ازادیخواه و انقلابی به نفع زنان و حقوق فردی افراد تقویت نمایند.

دفاع و حمایت از حقوق فردی زنان و مردان در کردستان سوریه و کانتون جزیره، عین انترناسیونالیسم برای کمونیستها و ازادیخواهان در عراق، ترکیه، ایران و افغانستان است.

متن قانون کانتون جزیره، ویژه حقوق زنان

برگردان: عزیز ماملی منبع: اخبار روز

مطالب منتشر شده در این صفحه نمایانگر سیاست رسمی رادیو زمانه نیستند و توسط کاربران تهیه شده اند. شما نیز می‌توانید به راحتی در تریبون زمانه عضو شوید و مطالب خود را منتشر کنید. توضیح مترجم: ترجمه این متن از کردی و آن نیز از عربی گرفته شده است، به همین دلیل نمیتواند کاملاً با اصل نوشته منطبق باشد، تا جاییکه لازم بود سعی شد تا اصل امانت داری نسبت به متن و محتوا رعایت گردد. اداره مشترک کانتون جزیره در غرب کردستان قانونی در خصوص زنان به تصویب رساند، در این قانون حقوق و وظایف اساسی زنان مشخص گردیده است. اداره مشترک کانتون جزیره قانون شماره ۲۲ سال ۲۰۱۴ را وضع کرد که محتوای آن اصول و احکام مربوط به زنان میباشد و هدیه یوسف و حمیدی دهم العاسی روسای مشترک خود مدیریتی دموکراتیک کانتون جزیره آنرا امضا کرده اند. متن قانون:

بر اساس مواد مربوط به ائتلاف اجتماعی و تأیید و به رسمیت شناختن آن، مجمع قانونگذاری در بیست و هفتمین نشست سال ۲۰۱۴ خود اصول اساسی و قانون عمومی ویژه زنان را تصویب نمود.

در جامعه مرد سالارما، زنان با مشکلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روانی روبرو هستند و نتیجه این مشکلات ظلم، به حاشیه راندن، عقب ماندگی و محرومیت آنها بوده است. به رغم آثار منفی سنتهای موجود و قوانین استثمارگرانه که مانع اصلی بر سر راه پیشرفت زنان و تأمین آینده ای سعادتمند برای آنان را محدود میکند، و وجود قوانین و مقررات متعدد و عوامل استثمار عمیقاً نشان میدهد که مبارزات زنان برای رسیدن به حقوق خود ادامه دارد، هر چند تاکنون به جایی نرسیده است. اسارت زنان در قید سنن کهن نه تنها به ناکامی آنها انجامیده بلکه به واپسگرایی در سطح جامعه نیز منجر گردیده است و در این خصوص میتوان به جدائی به اراده یک همسر، از دواج اجباری، چند همسری و مشکلاتی متعدد دیگر از این قبیل که از ناهنجاریهای جدی جامعه ما بشمار می آیند اشاره کرد.

با ایمان به اهمیت نقش زن در خانواده که سنگ بنای جامعه میباشد، آزادی او شرط اساسی برای ایجاد خانواده و نیز جامعه ای دموکراتیک و آزاد میباشد، پیشرفت جوامع بشری به مشارکت زنان و اهمیت دادن به نقش آنها در اداره امور وابسته است. فعالیت و مبارزات زنان برای تأمین و تضمین آزادی و دفاع از کرامت خود و فرزندانشان در موقعیتی قرار گرفته است که زن امروز به حاشیه راندنش گردن نمی‌نهد. در جنبشهای آزادیخواه، مبارزه ای پیگیر برای رویارویی با واپسگرایی در همه عرصه ها و نیز خشونت و قتل در جریان است.



در حالیکه وظیفه عمده و اساسی رهبران خودمدیریتی دموکراتیک تضمین آزادی و حقوق زن میباشد، آنها بایستی به کلیه معضلات حل نشده مربوط به زنان رسیدگی و آنرا بر طرف نمایند و جایگاه زن در همه شئون برجسته گردد و امکان تثبیت یک زندگی به دور از خشونت و استثمار را برایش فراهم آورد و حقوق اساسی اش تأمین گردد. برای جا افتادن این موارد مجموعه ای از اصول و مبانی مربوط به زنان بمنظور دستیابی به برابری و پدید آوردن جامعه ای دموکراتیک و آزاد و زیست محیطی تدوین گردیده است.

اصول اساسی:

- ۱- مبارزه بر علیه تفکر حاکمیت واپسگرایانه در جامعه و وظیفه هر یک از اعضای نواحی رهبری خود مدیریتی دموکراتیک است.
- ۲- برابری زن و مرد در همه حوزه های عمومی و خصوصی
- ۳- زن از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در همه مشاغل برخوردار است

- ۴- پابند بودن به اصل ریاست مشترک زن و مرد در همه ادارات
- ۵- **زنان حق تشکیل سازمان سیاسی، مدنی، اقتصادی، فرهنگی، سازمان دفاع مشروع و دیگر تشکلات مربوط به خود را دارا می باشند در صورتیکه با تعهدات اجتماعی منافات نداشته باشد.**
- ۶- حضور نماینده سازمانهای زنان و حقوق بشر در مجمع قانونگزاری بعنوان ناظر، بهنگام وضع قوانین ویژه در شرایط غیر عادی، با دعوت قبلی از طرف مجمع
- ۷- هنگام تصویب قانون مربوط به زنان باید خواست آنان در نظر گرفته شود.
- ۸- برابری زن و مرد در حقوق مربوط به کار و مزد
- ۹- برابری زن و مرد در ادای شهادت از لحاظ ارزش قانونی
- ۱۰- ممنوعیت ازدواج دختران بر خلاف میل شخصی آنان
- ۱۱- مهریه لغو می شود زیرا هدف از آن تملک بر زن میباشد، مشارکت هر دو در زندگی مشترک جایگزین آن می گردد
- ۱۲- تمهید مقدمات ازدواج به شیوه ای متمدانه
- ۱۳- ممنوعیت چند همسری
- ۱۴- طرفین میتوانند درخواست جدایی بنمایند و طلاق نمیتواند تنها به خواست یک طرف صورت گیرد
- ۱۵- برابری زن و مرد در کلیه امور مربوط به ارث
- ۱۶- ممنوعیت شیربها، همسرگیری متقابل (زن به زن)، همسرگیری در مقابل پرداخت دیه
- ۱۷- قتل ناموسی از نقطه نظر مادی، معنوی و قانونی در چهارچوب قتل عمد تحت پیگرد و بموجب مقررات مربوط به این مقوله حقوقی مجازات خواهد شد.
- ۱۸- مجازات شدید، بدون تفاوت جنسیتی، در مورد خیانت هر یک از همسران در نظر گرفته خواهد شد
- ۱۹- بازرگانی کردن با کودکان و زنان با هر اسم و تحت هر عنوانی ممنوع اعلام می گردد و با اشد مجازات روبرو می شود. کلیه موارد بازرگانی در این زمینه اعم از استفاده جنسی، بکارگیری کودکان و نیز بازرگانی کردن با اعضا بدن ممنوع است.
- ۲۰- خشونت و تبعیض بر علیه زنان ممنوع است، تبعیض جرم تلقی می شود و بهموجب قانون مستوجب مجازات است، دستگاههای خودمدیریتی دموکراتیک مکلف است تبعیض را در همه اشکال خود بویژه از نوع خشونت آمیز آن از بین ببرد. اینکار از راه مکانیزمهای قانونی و خدمات و تأمین حمایت و پیشگیری و مراقبت از قربانیان خشونت انجام میگردد
- ۲۱- تضمین حقوق کودکان بعهده مسئولین خود مدیریتی دموکراتیک است که دفاع از آنان را در مقابل هرگونه خشونت و استثمار کردنی به عهده خواهد داشت
- احکام کلی:
- ۲۲- حقوق برابر بین زن و مرد بموجب قانون ویژه ی جنسیتی تأمین خواهد شد
- ۲۳- تأمین بیمه درمانی و اجتماعی برای فرد و خانواده بویژه برای کودکان و زنان بر عهده رهبران خودمدیریتی دموکراتیک میباشد، این رهبران پایه های حیاتی آزاد و آبرومندانه برای حفاظت از بیهو زنان و سالمندان بنیان خواهند نهاد
- ۲۴- ازدواج با دختران کمتر از ۱۸ سال ممنوع است
- ۲۵- زن حق حضانت فرزندان را تا سن پانزده سالگی دارا میباشد حتی در صورت ازدواج مجدد. کودکان از سن ده سال ببعد حق انتخاب محل نگهداری را بین والدین خواهند داشت و بر عهده مادر و پدر است که در تمامی مدت سکونت هزینه آنها را تأمین نمایند
- ۲۶- مسافرت کودکان کمتر از پانزده سال باید با موافقت مادر و پدر باشد
- ۲۷- در پرونده های مربوط به زن و خانواده، نماینده ای از مرکز دفاع از حقوق زنان در دادگاهها حاضر خواهد بود و اظهار نظر آنها جنبه مشورتی خواهد داشت و الزام آور نیست
- ۲۸- زنان در زمان پس از مرخصی پس از زایمان تا سومین فرزند، از حق استفاده از حقوق ماهانه برخوردار خواهند بود
- ۲۹- در صورت جدایی، زن حق نگهداری همه وسایلی را که بهنگام ازدواج داده است را خواهد داشت؛ این شامل طلا و یا هر چیزی میشود که همان ارزش را داشته باشد خواه نزد خودش باشد و یا همسرش آنرا خرج کرده باشد.
- ۳۰- اداره خودمدیریتی دموکراتیک موظف خواهد بود مرکزی برای زنانی که در موقع بارداری و یا شیردهی فرزندان، مجازات گردیده اند دایر نماید، طوریکه آن مکان برای زنان باردار و یا کودکان شیرخوار مناسب باشد
- این قانون پس از انتشار بمورد اجرا خواهد گذاشت.

عاموده ۲۰۱۴/۱۱/۱۰

روسای مشترک رهبری کانتون جزیره هدیه علی یوسف - حمیدی دهام العاسی

پاسخ به سوالات نشریه م. طبقاتی از سوی

محمود صالحی

۱- از نظر شما "اتحاد" بطور کلی و

"اتحاد طبقاتی" بطور مشخص به چه معنا و مفهومی است و آنرا چگونه تعریف میکنید؟

۲- پایه مادی اتحاد چیست؟ در کدام زمینه یا زمینه ها اتحاد ضروری، و کجا "اتحاد" میتواند غیر ضروری و نا لازم باشد؟

۳- ز نظر شما، اتحاد و همبستگی بین انسانها در یک جامعه سوسیالیستی چگونه است؟

۱ - از نظر شما " اتحاد" بطور کلی و " اتحاد طبقاتی" بطور مشخص به چه معنا و مفهومی است و آنرا چگونه تعریف میکنید؟

ج - با تشکر از شما وبا درود به خوانندگان نشریه مبارزه طبقاتی.

اتحاد را باید از چند زاویه تشریح کرد، هدف از اتحاد در میان چه طبقه ای ویا به نیاز چه هدفی باید باشد. ما می توانیم آن را به تفکیک برای خواننده توضیح دهیم که اتحاد به چه معنا و مفهومی است. اتحاد می تواند فیمابین یک خانواده و الی آخر فیمابین چند حزب سیاسی و یا چند تشکل کارگری به وجود بیاید. به نظر من اتحاد می تواند میان مردم چند محله برای به دست آوردن آسایش زندگی روزانه ویا میان چند منطقه ویا چند شهر به عمل آورد. این اتحاد میان مردم عادی برای به دست آوردن یک خواست مشخص و معین است، مثلاً یک روستا برای اسفالت جاده ویا گاز رسانی و غیره.... مردم یک منطقه با هم متحد میشوند تا مسئولین مربوطه را موظف کنند که تمام خواست و مطالبات آنان را برآورد کنند. اما اتحاد میان طبقه کارگر برای به دست آوردن مطالبات طبقاتی، یک اتحاد پابرجا و مدوام است که برای خواست های سراسری از جمله تشکیل تشکل، افزایش دستمزد، آزادی فعالان کارگری، برابری حقوق زن و مرد، بیمه بیکاری برای کارگران بیکار، بیمه نمودن کلیه کارگران شاغل در محل کار و ... این اتحاد بدون ادغام شدن گرایشات هر تشکلی صورت میگیرد. به هر اندازه تشکلات موجود کارگری فیمابین خودشان اتحاد داشته باشند، به همان اندازه طبقه کارگر را چند قدم به خواست و مطالباتشان نزدیکتر می کنند.

ما در چند سال گذشته شاهد اتحاد عمل تشکل های موجود کارگری بودیم از جمله برای تدوین و تصویب یک قطعنامه ی سراسری و آن قطعنامه به امضای تشکل های موجود کارگری رسیده است. به نظر من اتحاد یک چیز مثبت و مفیدی است که هر زمان مردم تشخیص دهند می توانند آن را به وجود آورند. این اتحاد می تواند بین کارگران چند کارخانه و یا چند تشکل کارگری صورت گیرد که خواست و مطالبات مشابه و طبقاتی دارند. اتحاد مابین کارگران چند کارخانه و یا چند تشکل کارگری روحیه کارگران قسمت های دیگر را تقویت و کارفرمایان را تضعیف می کنند.

۲ - پایه مادی اتحاد چیست؟ در کدام زمینه یا زمینه ها اتحاد ضروری، و کجا " اتحاد" میتواند غیر ضروری و نا لازم باشد؟

ج - پایه مادی یک اتحاد از مبارزه روز مره کارگران به وجود می آید و در راستای مبارزه رودرو است که این ضرورت به وجود می آید تا کارگران و تشکل های کارگری احساس کنند که نیاز به اتحاد کلیه تشکلهای کارگری است. آن تشکل ها که امروز در میدان مبارزه رودرو با نظام سرمایه درای هستند و روزانه با طبقه کارگر سروکار دارند. فعالان طبقه کارگر این تشخیص را می دهند که برای رسیدن به خواست و مطالباتشان نیاز به اتحاد کلیه تشکلهای ویا فعالان کارگری است.

با توجه به این موارد است، هر تشکلی که تاسیس می گردد، ابتدا برای خود یک اساسنامه تدوین می کند و آن اساسنامه را در بالاترین ارکان آن تشکل یعنی مجمع عمومی که کلیه اعضاء در آن شرکت می کنند در دستور جلسه قرار می دهند و آن را با اکثریت آرا به تصویب می رسانند. معمولاً یکی از موارد این اساسنامه ها مربوط به همکاری با دیگر تشکلهای کارگری به اشکال مختلف ویا پایان دادن به همکاری با آنان است. بنابراین ضرورت اتحاد و یا عدم همکاری به عهده مجمع عمومی عادی

می باشد که هر سال یک بار تشکیل می گردد. اتحاد مابین چند تشکل در محدوده اختیارات یک هیئت مدیره، هیئت اجرایی و یا مسئولان یک تشکل نیست. بلکه این اختیارات را به مجمع عمومی عادی دادند تا با رای اکثریت اعضای شرکت کننده به تصویب برسد. زمینه های هر گونه اتحاد مابین چند تشکل بر می گردد به عملکرد اعضای آن تشکلهای که روزانه با آن درگیر هستند. اعضای آن تشکل ها تشخیص می دهند که نیاز به اتحاد و همبستگی بیشتر است و آن گزارشات را در مجمع عمومی مطرح می کنند و بعد آن را بعنوان یک ضرورت در دستور جلسه قرار می دهند. شرکت کنندگان در مجمع عمومی ساعت ها روی آن بحث می کنند و بعد آن را به رای می گذارند. بنابراین هم برای اتحاد و هم برای عدم اتحاد با سایر تشکلهای باید مجمع عمومی به آن رای دهد.

۳ - از نظر شما، اتحاد و همبستگی بین انسانها در یک جامعه سوسیالیستی چگونه است؟

ج - سوسیالیسم آرمانی نیست، بلکه سوسیالیسم را فرآورده قوانین تکامل سرمایه داری است. بنابر این شکل یا شکلهای که سوسیالیسم می تواند به خود بگیرد، فقط بر اثر فرایندی تاریخی آشکار می شود. سوسیالیسم به یک فلسفه ی اجتماعی اطلاق می گردد که به راهی انسان ها از قیودات ناعادلانه اقتصادی، اجتماعی و تشکیل جامعه ای عاری از استثمار و نابرابری معتقد باشد و بر تولیدات اجتماعی، روابط غیرکالایی و غیرکارمزدی .

اگر در چارچوب کاپیتالیسم، صاحبان سرمایه از طریق اهرم هایی نظیر مالکیت خصوصی بر ارکان عمده ی اقتصاد (سرمایه، تکنولوژی، اطلاعات، غیره) و بکارگیری نیروی کار پرولتاریا یعنی اکثریت توده های زحمتکش مردم به تولید و بازتولید ثروت و تصرف خصوصی آن می پردازند و اگر بر مبنای قانون ارزش به کارگر عمدتاً، معادل متوسط مخارج معیشت وی و خانواده اش حقوق (بخشی از ارزش واقعی) پرداخت می شود و مابقی آن (ارزش افزوده) به عنوان سود به سرمایه دار تعلق می گیرد، طبقاً این رابطه ی استثمارگرانه و نابرابر به ایجاد فاصله ی بسیار فراخ طبقاتی بین اقلیتی از صاحبان ثروت و قدرت در یک طرف و اکثریت عظیمی از پرولتاریا یعنی مجموعه ای از مزدبگیران، زحمتکشان، بیکاران در طرف دیگر و نتیجتاً گسترش فقر و محرومیت وسیع در میان توده های مردم یعنی بخش اعظم جامعه منجر می گردد که عوارض اجتماعی بسیار دیگری مانند اختیار زدایی، مصرف گرایی بی هدف، از خود بیگانگی، فرد گرایی و رقابت های ناسالم اقتصادی، اجتماعی ماحصل ناهنجار آن می باشند.

در نظام سرمایه داری فقر و فلاکت کارگران و مردم زحمتکش را از پا درآورده. به این ترتیب الترناتیوی سوسیالیستی در مسیر پیشروی خود ماشین سرکوبگرانه نظام سرمایه داری را در هم می شکند و حکومت کارگران متشکل از شوراهای کارگری تشکیل می گردد. در چنین جامعه ای آزادی و رفاه هر فرد شرایط آزادی و رفاه همگان است و این مبارزه بدون اتحاد و همبستگی انسانهای رنج دیده امکان پذیر نیست.

اتحاد و همبستگی بین انسانها در جامعه سوسیالیستی برای خاتمه دادن به تمام نابرابریهای جامعه سرمایه داری است. محرومان جامعه برای حفاظت از دست آوردهای خود باید متحد و متشکل شوند تا سرمایه داران و طرفداران آنان نتوانند یک بار دیگر آنان را به برده مزدی تبدیل کنند. در جامعه سوسیالیستی اتحاد و همبستگی برای حفاظت از آسایش و رفاهی همگانی می باشد که طبقه کارگر همراه با محرومان جامعه در طول مبارزه خود آن را به دست آورده است. این اتحاد و همبستگی برای حفاظت از مالکیت خصوصی نیست بلکه برای حفاظت از مالکیت عمومی توده کارگر و زحمتکش جامعه می باشد که اکثریت مردم از آن بهرمنده هستند. اتحاد و همبستگی در نظام سوسیالیستی یک امر اختیاری است.

بحثی در رابطه با "اتحاد" بطور کلی و "اتحاد طبقاتی" بطور خاص

بهر روز ناصری ۲۰ دسامبر ۲۰۱۴

به همان اندازه که بحث و گفتگو در مورد اتحاد سهل و امکان پذیر است، و شاید هر فردی به مقوله اتحاد به دیده مثبت بنگرد و یا موافق آن باشد، اما پروسه ی عملی مفهوم اتحاد و آنهم از نوع طبقاتی اش به همان آسانی نیست. موانع سر راه اتحاد در مرحله اول دولتها و سیاستهای سرکوبگرانه آنها برای متفرق کردن و متفرق نگه داشتن آنها، هستند، در قدم بعدی یا مرحله دوم مشکل، فهم و درک همان گروه از انسانها هستند که قرار است با هم در اتحاد بسر ببرند و متحد شوند.

بسته به اینکه ما کدامیک از تعریفها از انسان را می پذیریم، پاسخ ما به همان اندازه میتواند متفاوت باشد. یک لیبرال که انسان را بعنوان فرد و فرد را عمدتاً بعنوان فرد منفعت پرست و سپس جامعه را مجموع تعداد این افراد میپندارد، با انسان سوسیالیست که انسان را موجودی اجتماعی تعریف میکند، و همزمان به ارزش و جایگاه فرد و جامعه هر کدام در جای خود و ارتباط متقابل فرد و جامعه و جامعه و فرد قائل است، میتواند پاسخ دیگری بدهد.

اهمیت طرح بحث "اتحاد" از وضعیت فلاکتباری ناشی میشود که طبقه و جنبش ما قریب چهار دهه است با آن دست به گریبان است. بیش از ۳۵ سال است که از یک سو جمهوری اسلامی با همه بحرانها و مشکلات و جناح بندیهایش کماکان به حاکمیتش ادامه میدهد و می بینیم که چه شرایطی را به کارگران و مردم ستم دیده ایران تحمیل کرده است، و از سوی دیگر، علیرغم مبارزات و اعتراضات کارگری، اما کارگران بعنوان طبقه هم پراکنده تر و هم فقیر تر شده اند و حتی تلاشهای تاکنونی تعدادی از فعالین کارگری هم برای پاسخ به معضل یا مسئله اتحاد به نتیجه نرسیده است.

پرداختن به بحث اتحاد، به منظور تلاش برای دخالت جهت حرکت بسوی متحقق کردن و یا به جای واقعی نشانیدن اتحاد است. به این منظور لازم است مقوله اتحاد در عرصه های مختلف بررسی شده و نگرشهای متفاوتی که در این زمینه نسبت به معنی و مفهوم و همچنین چگونگی متحقق شدن اتحاد وجود دارند، خود را بیان دارند، تا گره بزرگی که در این زمینه وجود دارد، گشوده شود. تا نگرشهای مختلف در این زمینه خود را پوست کنده روی میز نگذارند و این امکان را بوجود نیاورند تا مورد قضاوت قرار گیرند، مشکل اتحاد کماکان بقوت خود باقی خواهد ماند و این امر متحقق نمیشود.

بحث اتحاد، بحث ضرورتهاست. اما مسئله اینست که خود ضرورتها چگونه فهمیده شده و هر عنصر و آکتوری چگونه آنرا معنی میکند.

اتحاد بطور کلی یعنی متحد بودن یا شدن، با هم بودن، با هم در همبستگی قرار داشتن و هم بسته بودن.

انسان در جریان کار و زندگی اجتماعی اش، در عرصه های مختلف به اتحاد احتیاج دارد. اتحاد یکی از ضرورتهای بشر در کل پروسه کار و زیست است. ضرورت دانستن اتحاد از این نظریه برمیخیزد که اولاً انسان یک موجود اجتماعی است و نه صرفاً انفرادی و دوماً اینکه تغییرات در ابعاد کلان و اجتماعی نه از راه افراد یا میکرو بلکه از راه جمعی امکان پذیر است. اما نظرات و گرایشهای دیگری از جمله لیبرالیسم از آنجا که انسان را بصورت منفرد تعریف میکنند، ضرورت اتحاد بین انسانها را زائد و غیر ضروری میدانند. گرایشهای و نظراتی که برخاسته از طبقات و منافع متضاد طبقاتی در جامعه هستند.

بحث اتحاد رابطه نزدیکی با مباحثات دیگری دارد. مثلاً موضوع رابطه فرد با جامعه و رابطه جامعه با فرد و نوع سیستم اقتصادی و اجتماعی جامعه، از جمله این موضوعات مرتبط است.

انسان در پروسه حیات در خیلی زمینه های مربوط به کار و زیست به اتحاد آگاهانه احتیاج دارد و در بعضی مواقع هم به اتحاد نیاز ندارد.

کارگران ایران متحد شوید

مراودات و معاشرت انسان با یکدیگر امر اجتناب ناپذیری است. در عرصه کار، سیستم اقتصادی مبنی بر تولید برای سود، شرایط ناهمگونی بوجود آورده است. شرایط مادی در کشورهای غربی با کشورهای تحت سلطه و در حال توسعه مثل ایران و کشورهای خاورمیانه، متفاوت است.

سیستم تولید سرمایه داری از یکسو انسانها را جمع میکند تا کار، تقسیم کار و سپس نتیجه و حاصل آن کار - که تولید برای فروش و کسب سود است - جمعی بدست آید. از سوی دیگر و در همان حال سرمایه دار فرهنگ، فهم، نگرش و ادراکی را از طریق متخصصین و ایدئولوگهای خود تولید میکند که با آن کسب سودی که هدف آن تولید است همخوانی داشته باشد. اینجاست که دولت و نیروهای مسلح بعنوان ابزار سرکوب و مقولاتی چون خودپرستی، رقابت، انفراد و لاقید بودن و... را وارد تصویر یعنی زندگی اجتماعی و کاری انسان در این عصر میکنند.

وضعیت عینی در کشورهای غربی با شرایط زیستی و کاری کشوری مثل ایران تفاوت دارد.

از نظر یک سرمایه دار و دولتمرد اروپایی وضعیتی که امروز در خاورمیانه وجود دارد، بگذار وجود داشته باشد. جنگ هست، بگذار باشد. فقر و عقب ماندگی وجود دارد، بگذار وجود داشته باشد. همین است که مارکس از آن بنام رشد ناموزون سرمایه داری یاد میکند.

از نظرگاه سرمایه دارانه، وجود فقر، بیکاری، جنگ و لشکرکشی و ... اجزاء لازم و ضروری حفظ وضع موجود هستند. وضع موجود هم یعنی رفاه آنان در ازاء بدبختی و خانه خرابی دیگران.

اگر در خیلی از کشورهای غربی ما شاهد درجاتی از ثبات سیاسی و اقتصادی هستیم، همین ثبات مدیون و حاصل صدور سرمایه به کشورهای غنی از نظر مواد خام و معدنی و نگه داشتن وضعیت کشورهای با نیروی کار ارزان و فقیر در همان وضعیت فقر و فلاکت است. آمریکا و کشورهای غربی حاضرند با جمهوری اسلامی ایران به هر بند و بستنی متوسل شوند، اما چهره یک ایران رادیکال و سوسیالیست را نبینند. آمریکا در ضدیت با نفوذ و گسترش کمونیسم در ایران بود که خمینی و دارودسته اش را به اریکه قدرت رساند.

یکی از استنتاجات این بحث اینست که این منافع مادی و کسب سود است که زیربنایی برای اتخاذ سیاستهای است که ما بطور روزمره در روابط بین کشورهای مختلف و سیاستهای دولتها با توده های کارگر، مشاهده میکنیم.

پس طبقه کارگر و زحمتکش هم میبایست بر اساس منافع مشترک مادی و کسب ارزشهای دنیوی که مستقیماً شرایط زندگی و کارش را بسوی بهبودی تغییر میدهد، برخورد نماید و نه ذهنیات و افکاری که هر فردی میتواند در مخلیه اش داشته باشد. اتحادی امکان پذیر است که آگاهانه مستقیماً هدفش کسب ارزشهای مادی باشد. اتحادی که نقطه شروعش توافقات فکری و نقطه ختمش هم همان توافقات فکری باشد، شروع نشده شکست میخورد. زیرا در تناقض با نه تنها قوانین طبیعت، بلکه تنوعات اجتماعی انسانی هم قرار میگیرد. این یکی از نقاط چالش برانگیز جنبش کارگری و جنبش کمونیستی در ایران است.

یکی از نقاط ضعف جنبش ما عمدتاً ایدئالیست بودن و ذهنیگرا بودن آنست. آنقدر اکمل گرا و کلی گو و آراسته است که به هیچ چیز دست نمییابد همزمان که از ادعاهایمان هم نمی کاهیم. جنبش ما تا کنون با موضوع "وحدت اضداد" مشکل دارد، زیرا عمدتاً ذهنگراست و این نقطه ضعف ریشه در تاریخ استبداد و منافع سرمایه داری دارد.

با این احوال بطور مشخص تر سراغ "اتحاد" را بگیریم.

"اتحاد" در دو عرصه اساسی، مهم و ضروری است که باید وجود داشته باشد، و فقدان اتحاد در این عرصه مهم و پایه، دردهای اجتماعی فراوانی را سبب میشود.

۱- اولین عرصه مهم، اتحاد آگاهانه بین زن و مرد در زندگی مشترک است. رابطه زن و مرد در جوامع مختلف اشکال متعددی دارد. ولی ازدواج رایجترین شکل در اکثر کشورهای آسیای و خاورمیانه است. در ایران تنها یک نوع قانونیت دارد و آنهم ازدواج به شکل مذهبی آنست. زن و مرد از هیچ حقی برای اختیار کردن شکل زندگی برخوردار نیست. مثلاً زندگی کردن یک دختر و پسر باهم بدون ازدواج، پیگرد قانونی در برداشته و طرفین مجازات میشوند.

در این شکل ازدواج مذهبی و قانونی شرعی ایران، بویژه زن از حقوق و شخصیت مستقل به مثابه مرد برخوردار نیست.... در چنین جامعه ای طبیعی است که جامعه با مشکل زن روبرو شود. زن قانونا و طبق شرع اسلامی ابزاری برای تامین مطامع مرد است... اینجا سخن در این عرصه بیشتر لازم نیست، ولی کوتاه سخن اینکه برای اینکه زندگی عطر خوشبوی خود را باز یابد، بایست همه چیز جای واقعی خود باشد. این یعنی اینکه زن و مرد، بعنوان شخصیت‌های مستقل، از حقوق مساوی در عرصه های مختلف برخوردار باشند و اینکه این دو شخصیت مستقل حقیقی تصمیم بگیرند که با هم زندگی کنند و هیچ منفعت مادی و اجبار اقتصادی طرفین را وادار به چنین تصمیمی ننمایند. طبیعی است که برای حصول چنین شرایطی، بایست زنان و مردان، حتی بدون اینکه بحث با هم زندگی کردن هم مطرح بوده باشد، بایست هر دو طرف از نظر اقتصادی تامین و مستقل بوده باشند.

حتی رسیدن به همین ابتدائیات هم به ما میگویند که سیستم موجود در ایران بایست عوض شده و جای خود را به سیستم دموکراتیک و انسانی دیگری بدهد که در آن کارگران و زحمتکشان در طریق تشکلهای خود قدرت تعیین کننده ای در تعیین نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور خواهند داشت.

۲- عرصه مهم دوم، اتحاد طبقاتی کارگران است.

کارگران ایران برای کسب ارزشها و مطالبات مادی است که بایست متحد شوند و نه افکار موافق و مشترک. درک وارونه از اتحاد - یعنی تقدم ذهنیات بر عینیات - ، و مسئله رهبری کردن و هژمونی داشتن گرایشی بر گرایش دیگر در جنبش کارگری، از جمله علل درجه دوم برای توضیح تشتت و پراکندگی کنونی است. علت اولیه یعنی فضای سرکوب و خشونت و اعدام و عدم وجود آزادیهای دموکراتیک در جامعه، که دولت و حکومت اسلامی حاکم کرده است، بستری برای ادامه دست اندازهایی که بحث شد را میتواند بوجود آورد.

اگر فعالین و رهبران کارگری به این موضوع پی نبرند که اتحاد وسیع و میلیونی کارگران که بایست داشته باشند بایست حول کسب مطالبات و خواستههای مادی باشد و نه افکار حتی رادیکال، آئینموقع خیلی از از معضلات راحتتر حل خواهند شد.

در جامعه ۷۵ میلیونی ایران، که اکثریت آنرا طیف مربوط به کارگران و کارکنان جامعه تشکیل میدهند و نه کارفرمایان و دولتمردان، طبیعی است که طیفی از افکار و گرایشات متنوع سیاسی در میان همین کارگران وجود داشته باشد. وجود گرایشات کمونیستی، سندیکیالیستی، رفرمیستی، آنارشیکستی و مذهبی در میان کارگران طبیعی است. جدا از اینکه کارگران چگونه می اندیشند و به کدام آلترناتیو و راه حل طبقاتی رای میدهند، یک اصل مسلم است، اینکه همه کارگران با هر گرایش و تفکری که داشته باشند، حق حیات، زندگی و کار دارند.

. در این میان، گرایش رادیکال و سوسیالیستی در میان کارگران میتواند با نشان دادن ظرفیت بالا و احترام به نگرش دیگران (آنرا در حیطه حق فرد دانستن) حول بدست آوردن خواستههای مادی به مسئله "اتحاد" برخورد نماید.

برای مثال: دستمزد. دستمزد یکی از آن حلقه هایبست که به همه کارگران مربوط میشود. داشتن دستمزد کافی برای داشتن یک زندگی متوسط حق همه کارگران با هر گرایش فکری است.

دستمزد، یکی از آن عرصه هایی است که میتوان حول آن تشکل ایجاد کرد تا کارگران بتوانند بصورت متشکل در مقابل کارفرما و دولت به مذاکره بپردازند.

حالا که کارگران دارای تشکل طبقاتی و سراسری خود نیستند، تشکل فعالین کارگری میتواند این کار را انجام دهد. مثلا کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، که تشکل تعدادی از فعالین کارگری است، میتواند از پنج محقق بخواهد، که با بکارگیری روشهای علمی و مقبول در سطح بین المللی، وضعیت اقتصادی ایران و سطح تورم موجود و گرانیها را تحلیل کرده و در نتیجه آن بگویند که در کشور ایران حداقل دستمزد کارگران چه میزان باید باشد. سپس برای کسب یا تحمیل این حداقل دستمزد، همه گرایشات موجود در جنبش کارگری ایران با هم متحد شوند.

پایه مادی اتحاد کارگران، مستقیما "کار" و "نیازهای مادی" مشترک است و نه توافقات فکری. بگذار هر کس هر گونه که خواست ببیند. اندیشه های متفاوت یا حتی مشابه نمیتوانند مبنای برای اتحاد وسیع طبقاتی باشد.

اما مسئله مهم اینست که "اتحاد" نتیجه و تبلوری از آگاهی است. آگاهی نیز وجود خود را در "تشکل" نشان میدهد. به این معنی، یک طبقه کارگر "آگاه" طبقه ای است که موفق شده خود را در "تشکلهایی" که وی را از نظر عینی به پدیده ای اجتماعی و قدرتمند تبدیل میکند، سازمان داده است، نشان میدهد.

اتحاد طبقاتی کارگران تنها روی محور خواستها، مطالبات و ارزشهای مادی و عینی که به همه مربوط میشود، متمرکز شده و دور میزند و نه ذهنیات و افکار مختلف درون طبقه. در این زمینه میتوان مثالهای زیادی زد، مسئله دستمزد یکی از بزرگترین مسائلی که به همه کارگران حال با هر تفکری مربوط است و موضوع دستمزد از این خصلت برخوردار است که حول آن هم تشکل درست کرد و هم بسیج عمومی بوجود آورد. یا سایر حقوق، مثل حق فعالیت سیاسی و صنفی، حق اعتصاب و تظاهرات و.... هر کدام از این حقوق و خواستها به همه کارگران مربوط است، پس منطقاً بایست بایست برای متحقق شدن آنها، توافقات و اتحادها و همکاریهای وسیع و فرا گرایشی بوجود بیاید....

فعالین و رهبران کارگری که با چنین دید و نگرشی به پیشواز تحقق اتحاد وسیع طبقاتی نروند، در همان دایره ای می چرخند که قریب چهار دهه است در آن قرار دارند و دوران درجاستر طولانی تر میشود...

برای انجام کارهای بزرگ، بایست بزرگ اندیشید و تلاش کرد گامهای بلند برداشت.

اتحاد در یک جامعه سوسیالیستی

اتحاد در یک جامعه سوسیالیستی رابطه نزدیکی با رابطه جامعه با فرد و رابطه فرد با جامعه دارد. این یک رابطه دوجانبه است. جامعه از طریق ارگانهای حاکمیتی خود در قبال پایه ای ترین حقوق فرد در رابطه با کار، مسکن، تحصیل و سایر حقوق و امنیتهایی که فرد در عرصه های اقتصادی، اجتماعی که زندگی افراد را راحت و ارزان میکند، مسئول است. مسئولیت فرد در قبال جامعه نیز از طریق خدمات و کاری است که فرد به جامعه تحویل میدهد.

از نظر سیاسی در سوسیالیسم وسیعترین آزادیهای وجود دارند، و این به معنی اینست که انسانها در تفکر و آزادی بیان کاملاً آزاد و مختارند. اما همین آزادی وسیعی که در عرصه سیاسی وجود دارد، در عرصه اقتصادی، نظرن نمیتواند وجود داشته باشد. همه انسانهای آماده به کار (افرادی که از نظر جسمی و روحی از تندرستی کافی برای کار برخوردارند)، بایست کار کنند و ارگانهای حاکمیتی یا به عبارت دیگر سازمان اجتماعی کار مسئول سرپرستی و کنترل این عرصه است.

از این دیدگاه، سوسیالیسم یعنی اتحاد آگاهانه مستقل ها.

در عرصه سیاسی، فرد استقلال، شخصیت و جایگاه خود را باز مییابد و خود تصمیم گیرنده سرنوشت خود خواهد بود.

در عرصه اقتصادی، افراد مستقل، از طریق کاری که انجام میدهند به جامعه خدمات ارائه میدهند.

در عرصه مناسبات بین زن و مرد و تشکیل زندگی، این زن و مرد مستقل هستند که تصمیم زندگی شان رامیگیرند...

در یک جامعه سوسیالیستی افراد از طریق سازمان اداره سرپرستی جامعه امورات مختلف را سازمان و اداره میکند تا زندگی فرد راحت تر، ارزانتر، ساده تر و پرمعنی تر و با ارزش تر شود. یعنی اتحاد در یک جامعه سوسیالیستی یک رابطه دو طرفه لازم و ملزوم و با رعایت تعادل میان آندو است.

تبلور عینی و مادی آگاهی طبقه کارگر در درجه تشکل یابی اوست

اعتراض علیه گرانی نان، بستری برای مبارزه توده ای

(سخن روز تلویزیون کومله)

روز ۱۰ آذر خبرگزاری ها در جمهوری اسلامی از قول "محمد باقر نوبخت"، سخنگوی دولت، اعلام کردند که قیمت نان بنابر خواسته اتحادیه نانویان و برای جبران افزایش هزینه انرژی و دستمزد کارگران از روز ۱۰ آذر ۹۳ حداکثر به میزان ۳۰ درصد افزایش یافت. بر این اساس قیمت نان بربری از ۵۰۰ به ۶۵۰، نان سنگک از ۶۰۰ به ۷۸۰ و نان لواش و تافتون از ۳۰۰ به ۳۹۰ تومان افزایش پیدا کرد. اما گزارشها حاکی از آن است که قیمت انواع نان تا ۴۰ درصد و بیشتر هم گران شده است. نوبخت تأکید کرد که دولت راساً قیمت نان را بالا نبرده بلکه به صاحبان نانوائی ها اجازه داده تا آنرا گران کنند. او گفت که این امر برای بهبود کیفیت نان، جلوگیری از کاهش وزن چونه ها و کم فروشی کارفرمایان خبازی ها لازم بوده است.



در این اظهارات، که پس از چند بار تکذیب گران شدن نان و سخنان پر تناقض دیگر سران رژیم بیان گردید، چند نکته قابل تأمل است. قبل از هر چیز دادن اجازه به کارفرمایان برای گران کردن نان به این معنی است که دولت قصد دارد سرانجام شانه از زیر بار دادن هرگونه پارانه به گندم و آرد و تعیین قیمت ها خالی نماید و تعیین قیمت نان را تماماً به خود صاحبان خبازی ها بسپارد. مردم فراموش نکرده اند که روحانی در دوره انتخابات وعده داده بود که هم وضع کارگران و زنان را بهبود خواهد بخشید و هم فرصت های بهتری را برای کارفرمایان بخش خصوصی فراهم می سازد. آن وعده های پر از تناقض طبعاً از زمان روی کار آمدن دولت یازدهم به نفع سرمایه داران و به زیان کارگران عملی شده است. گران شدن نان و سپردن تعیین قیمت آن به دارندگان

نانوائی ها فقط یکی از آنهاست. اما موارد دیگر هم به همین اندازه قابل توجهند. کابینه امنیتی یازدهم در چهارم اردیبهشت امسال قیمت حامل های انرژی را ۵۰ تا ۷۵ درصد افزایش داد. این افزایش قیمت سوخت منجر به افزایش هزینه تولید واحدهای صنعتی و در نتیجه افزایش قیمت کالاهای تولید شده در داخل و همچنین موجب افزایش هزینه حمل و نقل شهری اعم از نرخ کرایه تاکسی و اتوبوس و غیره شد و دود آن مستقیماً به چشم محرومان جامعه رفت. اکنون گران تر کردن قیمت نان این فقر را عمیق تر هم می کند. به عبارت دیگر دولت دارد افزایش قیمت حامل های انرژی را از جیب کارگران و زحمتکشان بیرون می کشد.

سخنگوی دولت در کنار افزایش هزینه انرژی، زیاد شدن دستمزد کارگران خبازی ها را نیز بهانه ای برای بالا بردن قیمت نان ذکر کرد. این دیگر اوج بیشرمی یک خدمتگزار سرمایه است. خبرگزاری حکومتی "ایلنا" در ۲۰ خرداد ۹۳ نوشت که حداقل دستمزد کارگران خباز از سال ۹۱ تاکنون بر اساس مصوبات مزدی شورای عالی کار افزایش نیافته است و کارفرمایان نانوائی ها در تمام این سه سال افزایش دستمزد کارگران را به افزایش بهای نان منوط کرده اند. کارگران خبازیها همیشه و به اشکال گوناگون اعلام کرده اند که افزایش دستمزد آنها باید از سودهای کلان، سوبسیدها و رانت های داده شده به دارندگان خبازی ها پرداخت شود و نه با گران کردن قیمت نان و از جیب خود کارگران و مردم زحمتکش. کارگران خبازی های شهرهای "مریوان و سنندج" در بند دوم قطعنامه مشترک سال جاری خود به مناسبت روز جهانی کارگر اعلام کردند: «ما کارگران خباز خواهان عدم افزایش قیمت نان بوده و منوط کردن افزایش دستمزدهایمان به افزایش نرخ نان را ظلمی آشکار در حق هزاران کارگر خباز و سرپیچی از قانون دانسته و ضمن محکوم کردن عدم افزایش دستمزدهای خود طی چند سال اخیر، تصویب حداقل دستمزد ۶۰۸ هزار تومانی از سوی

شورای عالی کار را تحمیل مرگ تدریجی بر میلیونها خانواده کارگری می دانیم و مصرانه خواهان افزایش فوری دستمزدهای خود بر اساس نیازهای واقعی زندگی کارگران میباشیم».



دلایل دیگر آقای نوبخت تقی سربالا به صورت دولتمردان جمهوری اسلامی است. سخنگوی دولت تدبیر و امید میگوید تاکنون صاحبان خبازی ها نان را با کیفیت بد و با وزن پائین تر از میزان تعیین شده فروخته اند. پرسیدنی است چرا رژیمی که "محسن امیر اصلانی" را فقط به خاطر شک کردن در زنده ماندن "یونس" در دل نهنگ اعدام می کند، در برابر

مالکین خبازی ها که عمری است به اشکال مختلف در پختن نان تقلب می کنند ساکت مانده اند؟ و بدتر از آن به آنان این امتیاز را می دهند که نان، این غذای اصلی مردم را گران کنند، تا این دزدان و متقلبین باز هم فربه تر شوند؟ سؤال اینست که چرا دولت روحانی در این ماهها که بحث افزایش دستمزد مشمولین قانون کار مطرح شده با عجله اجازه افزایش قیمت نان را داده است؟ چرا کابینه یازدهم در شرایطی که افزایش نازل ۱۷ درصدی حقوق کارمندان را در طرح بودجه گنجانده، دست به این کار زده است؟

به نظر می رسد که بخش زیادی از ذخایر ارزی و درآمدهای حاصل از نفت یا دزدیده شده و یا هزینه تجهیز و گسترش نیروهای سرکوب و بوروکراسی دولتی شده است. بنا به گزارش خبرگزاری "مهر"، «بودجه سال ۹۳ برای نهادهایی نظیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، سپاه پاسداران، سازمان بسیج، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، ارتش و چند نهاد دیگر در مقایسه با بودجه همین ارگانها در سال ۹۲ به طور میانگین ۳۰ درصد افزایش پیدا کرده است.» بنابراین روشن است در شرایطی که بهای نفت ایران به کمتر از ۷۰ دلار در هر بشکه رسیده دولت باید کسری بودجه ناشی از سقوط قیمت نفت را از سفره خالی مردم تأمین کند. کاستن از یارانه آرد و گندم و گران کردن شتاب زده نان در این راستا انجام گرفته است. دولت روحانی با قطع و یا کاستن یارانه گندم و آرد در واقع دست صاحبان خبازی ها را باز گذاشته تا قیمت نان را بالا ببرند. در واقع به آنان امکان داده تا به قیمت زندگی و سلامت مردم سودهای بیشتری به جیب بزنند.

تنها راه مقابله با این تعرض آشکار به سطح معیشت محرومان جامعه اعتراض یکپارچه و سازمانیافته کارگران و مردم زحمتکش است. در جامعه ای که قیمت نان یک شبه بیش از سی درصد افزایش می یابد، چرا نباید دستمزدها متناسب با افزایش قیمت نان افزایش یابند؟ چرا دستمزدها همچنان سه مرتبه زیر خط فقر هستند؟ در شرایط کنونی مبارزه علیه روند تصاعدی قیمت نان و سطح پایین دستمزدها یکی از عرصه های مهم رویارویی جنبش کارگری با دولت و سرمایه داران است. مبارزه علیه گرانی نان و مبارزه برای افزایش دستمزدها از مقبولیت اجتماعی برخوردار است و می تواند بستر مناسبی برای برپایی جنبش اعتراضی علیه وضعیت موجود باشد.

Mobarezeye Tabaghati

Nr.21 – 21 Desember 2014
Director: Behrooz Naseri
Edit & layout: Shorsh Abbasi.B

E.mail:
m.tabaghati.avis@gmail.com
bnaseri@hotmail.com

مبارزه طبقاتی

شماره ۲۱ – ۲۱ دسامبر ۲۰۱۴
مسئول نشریه: بهروز ناصری
تصحیح و صفحه آرایی: شورش عباسی

سایت مبارزه طبقاتی:

www.m-tabaghati.com

شعار

نان، مسکن، آزادی

را به پرچم مبارزاتی کارگران و
مردم زحمتکش علیه فقر و
گرانی در ایران تبدیل کنیم.